

مروم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

آنچه

اعتصاب عظیم کارگران اسپانیا بما می آموزد

کارگران در داخل معدن با اعتصاب غذا دست زدند و از سوی دیگر زنان آنها در دور معدن حلقه زده باد لیری شکفت انگیزی از مداخلات بیشتر پلیس جلوگیری کردند.

حقانیت و مردانگی کارگران اعتصابی موجب بیداری سایر قشرها و طبقات ضد رژیم گردید. دانشجویان مادرید - بارسلون - والانس به نمونسترسیون هائی بطرفداری از اعتصابیون دست زدند - زنهای مادرید که عدهای از نمایندگان بر جسته دانش و هنر در رأس آنها بودند در روز ۱۵ ماه مه در مرکز شهر و در برابر « اداره کل امنیت » بنمایش نیرومندی پرداختند. همه گروههای ضد فرانکیستی - اعم از راست و چپ و حتی نمایندگان کلیسا نیز با اعتصابیون همدردی بقیه در صفحه ۲

زمین در زیر پای رژیم که مدت بیست و سه سال بر روی ترور - حبس - زجر اعدام آزادیخواهان برقرار بود میروزد. در اسپانیای فرانکو تا امروز بیش از ۳۰۰ هزار تن از زحمتکش در اعتصاب شرکت کرده اند و اینک قریب یک ماه و نیم است که این اعتصاب بی سابقه ادامه دارد. مطلق قوانین رژیم فرانکو بر پا کردن اعتصاب و یا شرکت در آن بمنزله سنگین ترین جنایات است و قیام بر ضد حکومت بشمار می آید. تا مدتها مجازات اعتصاب اعدام بود و حتی در این اواخر با حبس های دراز مدت پاداش می یافت. در اسپانیا مطبوعات علمی کارگری - احزاب سیاسی علمی - اتحادیه های آزاد کارگری وجود ندارند. اتحادیه های فرانکیستی که هم کارگر وهم کار فرما در آنها شرکت دارند و رهبران آنها از جانب دولت معین میشوند چیزی جز وسیله منحرف ساختن مبارزات طبقه کارگر نیست.

رژیم فرانکو از لحاظ نفی حقوق و آزادی های دموکراتیک نظیر رژیم محمد رضا شاه است. ولی سیاهکاری های دیکتاتوری فرانکو سرانجام نتوانست بر اراده طبقه کارگر اسپانیا فائق آید و اعتصابی که امروز در آن سر زمین برپاست از لحاظ پهنای حتی در دوران جمهوری که زحمتکشان از خود دارای روزنامه و اتحادیه و احزاب علمی بودند کمتر نظیر داشته است. جنبش اعتصابی از حوزه معادن زغال سنگ آستوری در شمال اسپانیا آغاز شد. در این خطه انقلاب

خیز اسپانیا هیچ خانواده کارگری نیست که زخمی از چنگال فرانکو نخورده باشد. از اینجهت طبیعی بود که این بار نیز صلابت قیام بر ضد دیکتاتوری از طرف پرتغالی اسپانیا و بویژه نواحی کارگرنشین مانند بیلبائو - بارسلون - والانس سرایت کرد و موجب بر انگیزیدن امواج نیرومند اعتصابی شد.

چگونگی تدارک اعتصابات بسیار جالب بود. زیرا که در رأس اتحادیه های کارگری نمایندگان رژیم فرانکو قرار داشتند که طبیعتاً تن با اعتصاب نمی دادند. از این جهت کارگران بانکار خود بتشکیل ارگان های مستقل دست زدند یعنی کمیسیون های کارگری انتخاب کردند که متحد کننده همه آنها و ارگان رهبری آنهاست. آنوقت در جریان اعتصاب در بسیاری از جاها دولت فرانکو ناچار شد با همین کمیسیون ها وارد مذاکره شود و باین طریق عملاً آنها را برسمت شناخت فرانکو که پس از بیست و سه سال برای اولین بار نا استواری رژیم خود را حس میکرد در بعضی از مناطق عمده کارگری به اعلام « وضع فوق العاده » پرداخت و فقط در آستوری ۱۲۰ نفر را توقیف کرد.

ولی این اقدامات نتوانست زحمتکش اسپانیا را بیم دهد. در موندو پلیس کارگران را بزور اسلحه مجبور کرد که وارد معادن زغال شوند. ولی از یک سو

سازمان دانشجویان متعلق به همه دانشجویان است

عمل شعارها و شیوه های چشم میخورد که نشان میدهد که هنوز این اصول بدیهی یا مورد قبول گروهی از دانشجویان نیست و یا اگر هست رعایت نمیشود. و تأسف آورتر آنست که تقاض این اصول بدیهی غالباً از جانب دانشجویانی صورت میگیرد که خود را وابسته بجنبه ملی اعلام میکنند. بهر حال چه این قبیل دانشجویان واقعا وابسته بجنبه ملی باشند یا نباشند -

تقاض این اصول زبان بخش است و عملاً بتفرقه و تضعیف جنبش دانشجویان منجر میشود. اینک مواردی از تقاض این اصول را از نزدیک برسی کنیم:

مهمترین کوششی که بویژه در این اواخر تشدید شده آنست که سازمانهای دانشجویی را وابسته بجنبه ملی اعلام کنند. اگر قبول داشته باشیم که در سازمان دانشجویان ممکن است افرادی عضویت داشته باشند که مخالف جنبه ملی هستند و یا با تمام سیاست و روش جنبه ملی موافقت ندارند و یا اصولاً نسبت بنظام گروههای سیاسی روش بیطرفی را اتخاذ کرده اند - آنوقت اعلام وابستگی سازمان دانشجویان بجنبه ملی بدنامی است که تمام این افراد از سازمان دانشجویان مزبور کنار گذاشته شوند. نتیجه عملی این روش از دو حال خارج نیست: یا سازمان دانشجویانی مرکب از هواداران جنبه ملی تشکیل میشود که بدون تردید همه دانشجویان را در بر نمیگیرد - و یا هر گروه از دانشجویان که دارای عقاید سیاسی و مسلکی مشترکی هستند - سازمان جداگانه ای تشکیل میدهند. و این هر دو اولاً دگرگون کردن ماهیت یک سازمان صنفی و تبدیل آن بیک سازمان سیاسی است و ثانیاً ایجاد تفرقه بین دانشجویان و تضعیف جنبش آنان است که بخاطر هدفهای صنفی و شعارهای مشترک سیاسی صورت میگیرد.

شکل دیگری از کوشش فوق اینست که در مجامع دانشجویی هنگام تصویب قطعنامه ها برای قبولاندن این شعار که گویا « جنبه ملی مرکز تجمع نیروهای ملی است » و یا « جنبه ملی تنها رهبر نهضت ملی ایران است » با فشاری میشود.

اکنون شعار های سیاسی عمومی مانند مبارزه بر ضد استعمار و رژیم کودتا - مبارزه برای استقرار آزادیهای دموکراتیک - بیطرفی و خروج از پیمانهای نظامی واحیاء قانون ملی کردن صنایع نفت مورد پشتیبانی اکثریت قریب باتفاق دانشجویان است. برای توسعه باز هم بیشتر جنبش دانشجویی - برای تحکیم اتحاد دانشجویان - بر روی این شعارهاست که باید تکیه کرد. در حالیکه شعار « جنبه ملی مرکز تجمع نیرو های ملی است » و یا « جنبه ملی تنها رهبر نهضت ملی ایران است » با فشاری میشود.

بقیه در صفحه ۲

بیاد هفتم خرداد روز خلع عید

روز هفتم خرداد ۱۳۳۱ قانون خلع عید از شرکت غاصب و سابق نفت انگلیس و ایران بدست حکومت دکتر مصدق بنایخواست و باتکاء مردم ایران اجرا گردید و یکی از آرزوهای دیرین ملی ما بر آورده شد. مردم همه جا جشن گرفتند و بخصوص در منطقه نفت خوزستان شادمانی کارگران که پس از سالیان دراز از یوغ استثمار بیرحمانه و مستقیم امپریالیسم انگلیس آزاد شده و وقت ملی شده را بدست می گرفتند بلواج خود رسید.

زحمتکشان جنوب در مبارزه بخاطر ملی کردن صنایع نفت و بخصوص در اجرای خلع عید و مراقبت و حفاظت این صنایع در مقابل عملیات خرابکارانه عمال شرکت سابق چه در جریان خلع عید و چه پس از آن نقش مهمی ایفاء کردند و نشان دادند که خود آنها قادر باداره صنایع زرخیز نفت جنوب هستند. هنگام اجرای قانون خلع عید کشتی های جنگی انگلیس مقابل جزیره آبادان لشکر انداخته و ایران را بتجاوز مسلح تهدید میکردند. اما نهضت مردم ایران اقتدر نیرومند و دامنه دار بود که نه عوامل انگلیس در داخل و نه تقوی مسلح انگلیس در مرز های ایران هیچکدام جرئت ابراز وجود نکردند و این قانون در میان شور و شوق عمومی اجرا گردید. آن روزها شاه جرئت نداشت که علناً علیه حکومت مصدق و قانون خلع عید اقدامی بکند و ناچار بود در مقابل جنبش عمومی توده های مردم تسلیم باشد. شعار « دزدان دریائی را بدریا بریزید » شعار عمومی همه نیرو های ملی و ضد استعماری بود و نیروی متحد خلق توانست آنرا بمرحله عمل و اجرا رساند. خلع عید از شرکت سابق ضرورت مهلکی بود که نه تنها بر

امپریالیسم انگلستان در ایران بلکه بر امپریالیسم بین المللی وارد آمد زیرا مال خاور میانه و نزدیک را در مبارزه علیه استعمار تشویق کرد و نشان داد که در مقابل جنبش متحد مردم نه ارتجاع داخلی و نه امپریالیسم هیچکدام تاب مقاومت ندارند. بیروزی روز هفتم خرداد محصول اتحاد عمای همه نیرو های ملی بود.

اما اکنون جلی افسوس و دریغ است که این پایگاه مهم اقتصادی و سیاسی بار دیگر از دست ما مردم ایران خارج شده و بدست امپریالیسم بین المللی و در رأس آن آمریکا افتاده است. چرا؟ خاطره این روز باید بقیه در صفحه ۲

کودکان ایران

روز اول ژوئن (پانزدهم خرداد) در دنیای دموکراتیک بعنوان روز کودک اعلام شده است. علاقه مندان بسر نوشت ایران نیز بویژه در این روز به کودکان کشور ما می اندیشند - بصد ها هزار کودکی که دفتر نانوخته زندگی آنها در طوفان بیماری - بیغذائی - بیسوانی و بی لباسی از هم اوراق میشود - به هزاران کودک نازنینی که چشمشان هنوز باندیا آشنا نشده با بیماری تراخم بهم آمده است - به میلیون ها دهقان زاده ای که درس و مدرسه برایشان در حکم خواب و خیال است - به آن میلیون ها فرزندان نوریسیدهای که محمد رضا شاه با تمهیدات خود در پیمان ستو به راه زنان آمریکائی اجازه بباران اتمی خانه و آشیانه آنها وسوزاندن و خاکسپار کردن آنها را داده است - به آن ده ها هزار کودک گرسنه و برهنه ای که در اثر شیای های کلاه گذاران و مسیل خواران در سیل اخیر تهران بسکی بی پناه و بی ساین شده اند.

میهن پرستان ایران باین تازه گلان خزان دیده می اندیشند. مبارزه بخاطر حفظ صلح و بر ضد کشاندن ایران بماجرا های جنگ طلبانه و بر ضد مالیات ها و مخارج کمرشکن نظامی - مبارزه بخاطر توسعه فرهنگ و بهداشت - مبارزه بر ضد رژیم دست نشانده و استبدادی محمد رضا شاه که سرچشمه زهر آلود و چرکین همه سیه روزی هاست مبارزه ای است در راه دفاع از کودکان - دفاع از آینده میهن ما ایران.

واگذاری رایگان زمین بدهقانان و برانداختن رژیم اربابی و رعیتی - شرط ضروری ترقی میهن ماست

بقیه در صفحه ۲

آنچه اعتصاب عظیم کارگران اسپانیا بیا می آموزد

کردند. بطوریکه حکومت مجبور شد سه تن از کشیشان جوان را دستگیر کند. اصناف و بازرگانان کوچک و متوسط به کارگران اعتصابی تالیان اعتصاب اعتبار دادند. در بسیاری از نواحی رضاعتی - کارگران کشاورزی نیز با اعتصاب برخاستند و باین طریق منفرد بودن رژیم فرانکو بیش از پیش نمایان گردید.

اعتصاب عظیم اسپانیا بار دیگر طبقه کارگر را در مرکز تاریخ آن کشور قرار داد. بیست و سه سال اختناق و سکوت در اسپانیا بعضی از افراد و گروههای سیاسی را باین عقیده یأس آمیز کشانده بود که طبقه کارگر برای همیشه از عرصه مبارزه خارج شده است و دیگر در کشور فرانکو کاری نمیشود کرد. ولی حزب کمونیست اسپانیا هیچگاه ایمان خود را به طبقه کارگر و رسالت تاریخی آن باز نگرفت و امروز سخنان اوست که بکرسی می نشیند.

اعتصاب در اسپانیا که بمنظور افزایش دستمزد کارگران برپا گردید بعزت بر خورد دولت دیکتاتوری فرانکو با اتمتصایون جنبه یک اقدام بزرگ ضد رژیم بقود گرفته است. حزب کمونیست اسپانیا به کلیه نیروهای اپوزیسیون و حتی به مونارشیست های مخالف فرانکو پیشنهاد کرده است که برنامه عمل مشترک تنظیم نمایند. هدف این برنامه عبارت خواهد بود از توسعه مبارزه و تشکیل حکومتی از نمایندگان کلیه تمایلات سیاسی ضد فرانکیستی که موقتا قدرت را در دست بگیرد تا آنکه انتخابات آزاد بعمل آید و ملت اسپانیا درباره سر نوسخت خویش اظهار نظر کند. حزب کمونیست اسپانیا عقیده دارد که اگر نیرو های ضد فرانکیستی با اعلام همبستگی با اتمتصایون اکتفا نکنند و به چنین برنامه عمل مشترکی برسند اعتصاب حاضر بیک اعتصاب ملی تبدیل خواهد شد و رژیم فرانکو سرانجامی جز سقوط نخواهد داشت.

در هر حال آنچه مورد قبول همه مطبوعات جهان و حتی جرائد ارتجاعی میباشد اینست که رژیم فرانکو در سرانجام است و دیگر نمیتوان این زائیده فاشیسم هیترلی را از زوال نجات داد.

طبقه کارگر ایران بواقعه عظیم اسپانیا با دیده امید و اشتیاق مینگردد. شرایط مبارزه در این دو کشور همانند است و حوادث اسپانیا درس بزرگی برای ما بشمار می آید. تجربه اسپانیا نشان میدهد که در سخت ترین شرایط نیز میتوان راهائی - اگرچه دشوار و طولانی و بفرنج - برای مبارزه یافت. تجربه نشان میدهد که حتی از اتحادیه های ساخته دولت نیز میتوان برای دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان استفاده کرد. تجربه نشان میدهد که فقط طبقه کارگر آنچنان نیروی است که میتواند با مبارزات خود مایه تجمع و وحدت سایر قشرها و طبقات ضد رژیم گردد. فقط با مداخله جدی طبقه کارگر میتوان مقاومت و مبارزه سایر قشرها و طبقات ضد رژیم را تا حد یک نیروی قاطع و دگرگون کننده حکومت بالا برد. اگر در اسپانیا که در آنجا بر اثر جنگ های ۱۹۳۶ - ۱۹۳۹ بر خورد های شدید و گاهی خونینی در داخل نیرو های امروزی ضد فرانکو روی داد میتوان به مرحله وحدت ملی گم گذاشت در کشور ما ایران که نمونه های امید بخش و در خشان از اتحاد قوای ملی و ضد استعماری وجود داشته است بدون تردید مبارزه در راه ایجاد جبهه واحد دیر یا زود ببه موفقیت خواهد انجامید و راه را برای پیروزی بر رژیم محمد رضا شاه باز خواهد کرد.

یویا . ا .

مخارج استخراج يك بشكه نفت:

رامریکا	۷۸ سنت
در امریکای لاتین	۴۸
در خاور میانه و نزدیک	۱۰

سودی که سالیانه به انحصار های امپریالیستی میرسد:

از يك كارگر نفتگر امریکائی	۳۸۵۶ دلار
از يك كارگر نفتگر کشورهای عربی	۳۴۲۸۶

سیل و خرابی در کشور

بیاد روز هفتم خرداد روز خلع ید

هر فرد مبارز ضد استعمار را باین فکر بیاندازد که چگونه امپریالیست ها توانستند سنگری را که مردم ایران پس از سالها مبارزه بدست آوردند - دوباره اشغال کنند. موقعیکه روسای شرکت سابق از تهران اخراج میشدند و قبحانه میگفتند که ما باز میگردیم. امید آنها بچه بود؟ آنها از یکسو پشاه و بارتجاع ایران واز سوی دیگر بنجریه و تفاتی بین نیروهای ملی و ضد استعماری امید بسته بودند. جریان حوادث نشان داد که امید آنها بیهوده نبوده است. شاه و تمام قوای ارتجاعی و امپریالیستها همه با هم متحد شدند و نیروهای ملی بجای آنکه اتحادی محکم و استوار برای حفظ این پیروزی و نیل به پیروزیهای دیگر و سرکوب کردن عوامل استعمار که منتظر فرصت بودند بوجود آوردند - بتفرقه گرائیدند و شد آنچه که شد!

پیروزی کودتای ۲۸ مرداد محصول اتحاد دشمنان داخلی و خارجی ایران از یکطرف و تفرقه و تشتت و ناهشیاری نیروهای ملی از طرف دیگر است. تاریخ در مقابل ما یک راه برای رهائی از چنگال ارتجاع و استعمار گذاشته است که درس عبرت انگیز پیروزی ۷ خرداد و شکست اسف انگیز ۲۸ مرداد درستی آن را تأیید و تسجیل میکنند. این راه جز راه اتحاد همه نیروهای ملی راه دیگری نیست. این تنها راهی است که به پیروزی قطعی میرسد و آزادی و آبادی سریع میهن ما را تأمین میکند. باین دلیل است که ما با یاد آوری خاطره ۷ خرداد ۱۳۳۱ همه مبارزان ضد استعمار را از هر گروه و دسته ای که باشند بتشکیل جبهه واحد دعوت میکنیم.

م . ر . مؤمنی

سازمان دانشجویان ..

ملی ایران است، تنها بهمین دلیل که سیاست و روش جبهه ملی متعکس کننده تمایلات تمام نیروهای ملی نیست و نمیتواند هم باشد - مورد قبول همه دانشجویان نیست و بنابر این بجای اینکه تجزیه کننده و متحد کننده باشد - موجب تفرقه و در نتیجه تضعیف جنبش دانشجویی میگردد.

نکته دیگر اینکه در بعضی از سازمان های دانشجویی که رهبری آن در دست وابستگان جبهه ملی است - برای ورود اعضای جدیدی که از نظر سیاسی صد درصد پیر و آنها نباشند اشکالتی ازشی میشود. در حالیکه عضویت در سازمان دانشجویان هیچ قید و شرطی نمیتواند داشته باشد و بدیهی ترین حق در دانشجویان است - صرف نظر از اینکه دارای چه عقیده سیاسی و مسلکی باشد. محدود کردن اعضای سازمان دانشجویان بکسانی که دارای عقاید سیاسی معینی هستند - عملا تبدیل این سازمان صنفی بژانده سازمان سیاسی معینی است.

و بالاخره دیده میشود که اگر رهبری سازمان دانشجویان در دست وابستگان جبهه ملی نباشد - آن روح همکاری که باید بین رهبری و وابستگان جبهه ملی حکمفرما باشد - وجود ندارد و در نتیجه مبارزه عملی دانشجویان لطمه وارد میآید. تردیدی نیست که عضویت در رهبری هم مانند عضویت در سازمان دانشجویان حق بدون قید و شرط هردانشجویست.

زندگی و مبارزه روشنفکران ..

کار آنها مورد نیاز قاطبه اهالی کشور است بویژه در این زمان که دولت و وزارت فرهنگ گویا مبارزه با بیسواری را آغاز کرده اند مجبور میشوند از کار آموزشی مستعفی شوند تا با اشغال بکارهای دیگر شاید بتوانند حداقل معاش خود و خانواده خود را تأمین کنند. به آمار کسانی که از فرط تهی دستی و رنج معاش دست بخود کشتی میزنند ننگه کنید عده زیادی از آنها را روشنفکران تشکیل میدهند. زندگی مادی اکثریت روشنفکران ما طاقت فرسا است و رژیم کودتا قادر نیست بهبودی در زندگی آنها فراهم آورد. اعتصاب آموزگاران و دبیران اگر وسیله ارتقاء افرادی حتی تا مقام وزارت گردید گرهی از کار آنها نگشود و دولت امینی بالاخره هم تقاضای آنها را برنیاورد.

ایکاش ناکامی روشنفکران ما بهمین جا خاتمه مییافت آنچه که بیش از رنج زندگی مادی آنها آعذاب میدهند خلاه روحی و معنوی کاملی است که رژیم کودتا برای آنها ایجاد کرده است. دستگاه حاکمه ایران هرگونه آزادی و وسیله رشد استعداد های فطری را از مردم کشور ما سلب نموده است. هرگونه مبارزه به خاطر تفسیر وضع موجود و در جهت بهبود وضع مادی و معنوی مردم میهن ما باشدت بیسابقه ای سرکوب میشود. هم اکنون عده ای از استادان و دانشجویان غیور کشور ما که پا را اندکی از دائره تنگی که رژیم کودتا برای آنها تعیین کرده بیرون گذارده اند در زندانها بسر میبرند. وضع روشنفکرانی که با قاطعیت بیشتری از آزادی و استقلال کشور ما دفاع کرده و میکنند از اینهم بد تر و وحشتناک تر است.

وضع نابسامان موجود - عدم امکان مبارزه با آن - نداشتن دورنمای درستی در برابر خویش - عده ای از روشنفکران ما را گرفتار یأس و ناامیدی و بدبینی نموده و آنها را در جاده انحطاط سوق داده و میدهد.

در چنین محیط جهنمی که رژیم کودتا برای روشنفکران ایجاد کرده آیا باید برای آنها «مرثیه» نوشت؟ آیا روشنفکران ما واقعا دست روی دست میگذارند و تسلیم حوادث ناگوار میشوند؟ نقش عظیم روشنفکران در پیروزی مردم بر نیرو های سیاه قابل انکار نیست. تاریخ نیست سال اخیر ایران این واقعت را برای همه روشن ساخته است. حزب توده ایران بر آن است که روشنفکران کشور ما برای تغییر محیط موجود و بهبود وضع اجتماعی خویش راهی جز سازمان یافتن و مبارزه در کنار توده های مردم که باید بسیج و تجزیه آنها همت گمارند ندارند.

هنگامیکه ملتی در اسارت و بردگی است و گرفتار رنج و مصائب بی پایان - یک انسان واقعی نمیتواند جز آنکه در کنار مردم و بخاطر آزادی و رفاه آنان مبارزه کند و چنان خود را آرام بهیمنند. چنین انسانهای واقعی در میان روشنفکران میهن ما کم نیستند. آرش

توسل براههای غیردموکراتیک برای نیل برهبری - مشروط کردن عضویت در رهبری سازمان دانشجویان برای کسانی که دارای عقاید سیاسی معینی هستند - نقض بدیهی ترین اصول دموکراسی است و نتیجه ای جز ایجاد تفرقه بین دانشجویان ندارد.

اینها هستند عمده ترین نکاتی که باید مورد توجه خاص همه دانشجویان و بویژه دانشجویان وابسته بجبهه ملی قرار گیرند. این توجه بویژه وقتی دارای اهمیت حیاتی میشود که بدانیم دشمن نلیکار - عوامل استعمار و سازمان امنیت شاه در کمین اند. برای این اسیر کنندگان و ذرخیمان ملت ما - مبارزه متحد نیرو های ملی و از آنجمله دانشجویان مانند ناقوس مرگ است. بهمین جهت آنها از هر وسیله و فرصتی برای تضعیف جنبش دانشجویان و اخلاص در مبارزه متحد آنان استفاده میکنند. نباید ناآگاهانه این وسیله و فرصت را برای آنان بوخود آورد. وظیفه هردانشجوی میهن پرست و آزادخواه و قبل از همه وظیفه دانشجویان هوادار حزب توده ایران و جبهه ملی است که برای تحکیم و توسعه سازمان واحد دانشجویی - برای حفظ استقلال سازمان دانشجویی و برای توافق بر سر شعار های مشترک صنفی و سیاسی در جنبش دانشجویی باتمام قوا بکوشند. فقط در چنین صورتی است که میتوان بهدفهای جنبش دانشجویی تحقق بخشید و نقشه شوم دشمنان آنها عقیم گذاشت.

م . نوری

بمناسبت سومین سال کشتار کارگران کوره پزخانه

بود که مأمورین انتظامی سر رسیدند و در کارخانه ها نیروی امدادی شهربانی و افراد سازمان امنیت حاضر شدند.

چنین است سرشت حکومت شاه. اسلحه‌ای که حکومت شاه با گروگداشن حیثیت و استقلال ملی از امریکا گدائی میکند بدین نحو بصرف مردم کشی میرسد.

در گرو دار این معرکه که در یکسوی آن قوای مسلح قرار داشتند و سوی دیگر آن مردمی زحمتکش، بی دفاع و گرسنه، در یک سمت گلوله های مناب بود و در سمت دیگر گوشت و عصب، پنجاه کارگر کشته شده و عده بیشتری مجروح گردیدند. صدها نفر از فعالین آنها بدست انسان شکاران شکار شده و بکنج شکنجه گاهها کشیده شدند. حکومت شاه جنایت بزرگ تازه‌ای در صفحه تاریخ سرایا جنایت خود ثبت کرد.

معهدا این قتل عام وحشیانه توانست ندای حق طلبانه این مردم زحمتکش را خاموش کند. دولت تبهکار و مردمکش ناگزیر گردید مقداری از تقاضاهای آنها را برآورد و بخواستهای آنها گردن نهد. این جنایت فراموش شدنی نیست. درسهایی که از این فاجعه خونین گرفته میشود برای همه مردم میهن ما و بخصوص کارگران و زحمتکشان آموزنده است. حتی حکومت سپهکار شاه ناگزیر است سر انجام تسلیم حداقل قسمتی از خواستهای کارگران شود. چرا دستگاه حکومتی شاه با اینچنین قساوت و سفاکی در برابر مردم زحمتکش میهن ما می‌ایستد؟ برای اینکه حکومت سنگر استوار استثمارگران و تاراجگران است و بهمین سبب باید گفت که در شرایط دیکتاتوری موجود هر مبارزه توده‌ای علیه استثمار در عین حال مبارزه ایست علیه رژیم موجود و سردمداران رژیم شاه این واقعیت را بدرستی میدانند و بهمین جهت بمحض استحضار از هر حرکت و جنبش مطالباتی توده‌ای برق آسا بیدان میریزند و جوی خون روان میسازند. مبارزات توده‌ای بعلت همین خاصیت قهری و ذاتی خود در عین حال مبارزاتی

شهردار تهران بوزارت ارتقاء یافت، - جرائد

بالای سر شهردار

حتما شما جزو کسانی نبودید که افتخار استقبال از اعلیحضرتین در موقع بازگشت از زیارت امریکا نصیب آنها شد. پس لازم است برای جبران مافات از عکس و تفصیلات این تشریفات که در روزنامه اطلاعات منتشر شده بود استفاده کنید.

در عکس روزنامه اطلاعات، آن نفری که در وروپروی نظر شما مجسمه شده است سرلشکر است که یکروز آرزو داشت ناپلئون ایران باشد و حالا تحت عنوان آجودان شاه نقش مصدر مخصوص او را بازی میکند. ولی در عوض خوب بازی میکند. در سمت چپ عکس، از آن دو خانمی که یکی بحالت احترام روبروی شاه ایستاده و زیر چشمی بشهردار نگاه میکند و دیگری از شدت خجالت دروغین چشم به پای محمد رضا شاه دوخته و نیم خنده خود را بزور نگهداشته است بگذرید تا بشهردار محترم برسید.

چند نتیجه گیری از اقدام ننگین سازمان امنیت

ایران است نه سازمان دانشجویان ایرانی در خارج از کشور. در این سه مورد هدف اصلی سازمان امنیت تجزیه و جدائی بین نیروهای ضد رژیم یعنی حزب توده ایران، جبهه ملی، دهقانان و دانشجویان است.

۴ - جا علین سازمان ضد امنیت از اشخاصی تحت عنوان مجعول «جایت برضد حزب توده ایران» در صفحه ۴ مردم ساختگی نام برده اند. مسلماً هدف این عمل پلیسی جز انحراف افکار از واقعیت، متهم کردن بعضی از افراد و یا جا زدن برخی از

هستند علیه دشمنان خارجی مردم و امپریالیتهای و استعمارگران که دوام استیلا و سیطره آنها تنها در صورت دوام رژیم امکان پذیر است. بهمین جهت این مبارزات سردمداران رژیم و غارتگران داخلی و استعمارگران خارجی را یک اندازه تکان میدهد و بو حشمت دچار سازد.

بیجهت نیست که مبارزات متناوب سایر قشرها و طبقات میهن پرست و ضد استعمار که تنها میماند به پیروزی نرسد و بطور منقطع و گسسته صورت پذیر میشود. مرکز ثقل و دایر مدار مبارزه برای سرنگون ساختن رژیمهای فاسد استبداد فاشیستی طبقات زحمتکش هستند. اگر مبارزات دانشجویان و سایر قشرهای دموکراتیک بادر آمیختن با مبارزات کارگران و زحمتکشان میهن ما مبدل یک مبارزه عمومی توده‌ای گردد در آن صورت است که موج بلا انقطاع این مبارزه بایه های حکومت شاه را علی رغم پشتیبانی استعمارگران درهم میشکند.

در این لحظات خطیر تاریخ میهن ما کارگران و زحمتکشان وظایف خطیری بعهده دارند. مسلماً کار آنها سخت تر است. دستگاههای انتظامی با قساوت بیشتری در مورد آنها عمل میکنند. معهدا باید بدانند که پایه و اساس تیره بختی آنها رژیم فاسدگونی است. آنها برای رهایی از قید فلاکت و محنت بی پایان خویش تنها یک راه در جلو دارند. مبارزه و باز هم مبارزه علیه رژیم. مبارزه متحد و یکپارچه ای که سایر طبقات و قشرهای آزادیخواه و میهن پرست را بدنبال خود بمیدان بکشاند قادر است که این نظام وحشت و ترور را از هم بپاشد.

درد بروان شهدای کوره پزخانه! بسوی اتحاد و مبارزه برای سرنگون ساختن حکومت استبدادی شاه!

ایران است نه سازمان دانشجویان ایرانی در خارج از کشور. در این سه مورد هدف اصلی سازمان امنیت تجزیه و جدائی بین نیروهای ضد رژیم یعنی حزب توده ایران، جبهه ملی، دهقانان و دانشجویان است. ۴ - جا علین سازمان ضد امنیت از اشخاصی تحت عنوان مجعول «جایت برضد حزب توده ایران» در صفحه ۴ مردم ساختگی نام برده اند. مسلماً هدف این عمل پلیسی جز انحراف افکار از واقعیت، متهم کردن بعضی از افراد و یا جا زدن برخی از

هستند علیه دشمنان خارجی مردم و امپریالیتهای و استعمارگران که دوام استیلا و سیطره آنها تنها در صورت دوام رژیم امکان پذیر است. بهمین جهت این مبارزات سردمداران رژیم و غارتگران داخلی و استعمارگران خارجی را یک اندازه تکان میدهد و بو حشمت دچار سازد.

بیجهت نیست که مبارزات متناوب سایر قشرها و طبقات میهن پرست و ضد استعمار که تنها میماند به پیروزی نرسد و بطور منقطع و گسسته صورت پذیر میشود. مرکز ثقل و دایر مدار مبارزه برای سرنگون ساختن رژیمهای فاسد استبداد فاشیستی طبقات زحمتکش هستند. اگر مبارزات دانشجویان و سایر قشرهای دموکراتیک بادر آمیختن با مبارزات کارگران و زحمتکشان میهن ما مبدل یک مبارزه عمومی توده‌ای گردد در آن صورت است که موج بلا انقطاع این مبارزه بایه های حکومت شاه را علی رغم پشتیبانی استعمارگران درهم میشکند.

در این لحظات خطیر تاریخ میهن ما کارگران و زحمتکشان وظایف خطیری بعهده دارند. مسلماً کار آنها سخت تر است. دستگاههای انتظامی با قساوت بیشتری در مورد آنها عمل میکنند. معهدا باید بدانند که پایه و اساس تیره بختی آنها رژیم فاسدگونی است. آنها برای رهایی از قید فلاکت و محنت بی پایان خویش تنها یک راه در جلو دارند. مبارزه و باز هم مبارزه علیه رژیم. مبارزه متحد و یکپارچه ای که سایر طبقات و قشرهای آزادیخواه و میهن پرست را بدنبال خود بمیدان بکشاند قادر است که این نظام وحشت و ترور را از هم بپاشد.

درد بروان شهدای کوره پزخانه! بسوی اتحاد و مبارزه برای سرنگون ساختن حکومت استبدادی شاه!

درد بروان شهدای کوره پزخانه! بسوی اتحاد و مبارزه برای سرنگون ساختن حکومت استبدادی شاه!

اشخاص مورد نظر خود در ردیف سایرین چیز دیگری نیست. علاوه بر این سازمان «امنیت» مقاله «دموکراسی اصیل» غربی را که جواب به اظهارات پوچ امینی و خلیل ملکی در باره ادعای باطل آنها مبنی بر اینکه گویا مردم ایران شایستگی آزادی و دموکراسی را ندارند، مییاشد حذف و بجای آن نامه ای مجعول تحت عنوان (نامه‌ای از شوروی) در صفحه سه اضافه کرده و مقصود از این حذف و اضافه فقط توطئه علیه آزادی و تحریک و مشوب کردن اذهان است.

اینهاست مقاصد پلید این سازمان رسوا: نفاق افکنی، تجزیه نیروها، مشوب کردن اذهان بوسیله جعل وتزویر وتقلب وسندسازی! اما باید گفت که متخصصین «فنی» این سازمان جنهمی با وجود مهارت و تجربه ایکه در زجر و شکنجه و عذاب دارند در این زمینه بسیار ناشی و بی اطلاع هستند، زیرا افشای این اقدام مفتضح نفرت مردم را علیه این دستگاه جنایتکار تشدید خواهد کرد. مطلب جالب توجه در تمام این

مجموعات اینستکه نویسندگان سازمان امنیت برای ایزگم کردن در هر چند جمله یکبار نامی از شاه بعنوان خائن برده و یا ذکری از نفرت مردم نسبت بسازمان امنیت بمیان آورده اند و خواسته اند مهر حزب توده ایران که شاه و سازمانش را خائن و منفور و پلید میدانند بر نوشته های خود بزنند و آنها را اصیل جلوه دهند. ما در ضمن اعلام جعلی بودن مقالات سازمان امنیت این مهر را از جبین منحوس شاه و سازمان امنیتش برنیمداریم.

در پایان این مقال خطاب ما متوجه سران و افراد جبهه ملی و سپس تمام نیروهائی است که به نحوی از انحاء علیه رژیم دیکتاتوری محمد رضاشاه مبارزه میکنند. باین همزمان میگوئیم اگر سازمان امنیت حفظ رژیم موجود را با توسل به پست ترین شیوه ها در نفاق و تجزیه نیروها میدانند پس بالضروره سقوط این رژیم میتواند در همکاری تمام نیروهای ضد رژیم یعنی رژیم استعماری و فئودالی موجود باشد. آیا این اقدام سازمان امنیت دلیل آشکاری بر ترس رژیم فاسد شاه از اتحاد نیروها نیست؟ محققاً همینطور است. پس یائیم از حوادث

پند بگیریم و جبهه واحدی در زیر شعار های مشترک بوجود آوریم و وظیفه خود را در مقابل تاریخ و ملیونها نفر مردم ستمدیده ایران بانجام رسانیم. م. ر. کاشفی

واقعا وظیفه بسیار دشواری بعهده داشت. البته تا وقتی که شعر میخواند کارش تا حدی آسان تر بود زیرا که در شعر بعضی از شعراء برای آوردن کلمات بی معنی آزادی بیشتری هست. مثلا بیت اول را اینطور شروع کرد: «نوید و مژده که شاه آمد...» ولی چون هنوز قافیه نیامده بود مانی ندید که همان مطلب را تکرار کند و بگوید: «... آمد و ز راه رسید». و باز چون مصرع دوم لازم داشت يك بار دیگر همین مطلب را تکرار کرده گفت: «یا که موکب مسعود پادشاه رسید». و باین طریق يك بیت فصیح و بلیغ درست شد. ولی وقتی کار بشر کشید وضع آقای نصر دشوارتر شد و بیچاره آنقدر عرق ریخت که گوئی باران زحمتی که چندی پیش در تهران بارید هنوز از سراو دست بر نداشته است. اتفاقا قسمتی از نطق غرای او هم راجع به باران بود. شهردار برضد رساند که مبادا گزارش خلاف واقعی به آستان همایونی داده و احیاناً تلقین کرده باشند که درد و رنج مردم

امینی در خانه کعبه

و مستعراً روزی خود و خانواده خود را از این خان یقما تأمین نکرده و نمیکند؟! خداوند!

من نمیخواهم که با شرح خدمات خودسرت را بدر آورم. تو خود عالم السرو الخفایاتی. اماداد مرا از این مردم حق نشناس بستان. گروهی مرا فقط بخاطر اینکه غریب نوازم و از باب اکرم الضیف ولو کان کافراً (بمهمان کرامت

نما ولو ببیدین باشد) حاجات بندگان تو را که از ینگ دنیا بشکورت اسلامی ما بدر بویز آمدند برمی آورم خاتن میخوانند - دسته ای از روی بخل و حسد که چرا خانواده من با کدیمین

و عرق جبین لقمه نانی بدست آورده اند مرا مالک خونخوار و از هزار فامیل میشمردند - پاره ای مرا تنها باین علت که دستور های ظلاله را مافوق هر قانون و قاعده‌ای میشارم دشمن آزادی و مستبد مینامند. از همه بدتر

اگر روزی با پیشوایان دین زانو بر زمین زم و در جوار آنها لقمه نانی جوین بخورم و قطره آبی بنوشم و یاهم اکنون که بدرگاه توری آورده ام تا داد خود از این مردم نمکشناس بستانم مرا زاریا کار و عوام فریب دروغگو و شعبه باز میخوانند! باین مردم چه باید کرد؟ من میدانم هم اکنون که جبین اخلاص بر آستان تو میسایم چه طنزها و چه لغزها که در غیبت من نمیکویند. اتفاقاً استعداد این کارها را هم خوب دارند. یکی میگوید «حاج امینی» یا مال حرام که بیت اله رفته و این شعر بر میخوانند: بگرد در همه اسباب ملک و هستی او - که هیچ چیز بینی حلال جز خویش. دیگری با دست برد بشعر سعدی میگوید: از من بگو امینی مردم گری را

کاو پوستین خلق بازار میدرد: حاجی تونستی اتل (اتومبیل) است از برای آتک - بیچاره خود میخورد و راه میدرد. سومی کنایه میزند که: ای درونت برهنه از تقوی - کز برون جمله ربا داری. پرده هفت رنگ درمکنار - تو که در خانه بوربا داری. حالا وقتی من باز گردم و بلبق حاجی مخلع شوم تازه اول هول و مسخرگی است. بفر کاری که دست بزمن و بهر تکانی که بخورم خواهند گفت! این زمان پنج سبب میگیرد - تا شده عابد و مسلمان! خدایا با همه این احوال اگر سلامت بوطن باز گردم در راهی که میرفتم دو اسبه همچنان پیش خواهم تاخت. بگذار بگویند: «بالعجب پیاده عجاج چون عرصه شطرنج بسر میرد فرزند

میشود یعنی به ازان میگردد که بود و بیادگان حاج (مخصوصاً صدر اعظم ایران) بادیه بسر بردند و بتر شدند.

تهران در اثر سیل و خرابی و بیخانمانی و گرسنگی و در بدری است. معاذ الله. اینهمه فقط و فقط معلول دوری از وجود اعلیحضرتین بوده و آن اندازه نگرانی مختصری هم که از بابت سیل برای عده قلیلی از همشهریان حاصل شده «دراثر غنایات مستمر شاهانه» مرتفع گردیده است. نطق شهردار در فن تملق بدرجه ای از کمال بود که حتی وزیر دربار اگر چه از کلماتی نظیر «موکب مبارک شاهنشاه» و «قائد اعظم و شهبانوی محبوب ما» استمداد جست توانست بگرد آن برسد.

وقتی که رجال کشور بسوی شهروان شدند هر کس که به شهردار تهران نگاه میکرد بروشنی میدید که:

بالای سرش ز هوشمندی! می تافت ستاره بلندی علی ابراهیمی

وقتی که رجال کشور بسوی شهروان شدند هر کس که به شهردار تهران نگاه میکرد بروشنی میدید که: بالای سرش ز هوشمندی! می تافت ستاره بلندی علی ابراهیمی

مزموم

نگارگری از سید ابراهیم

چند نتیجه گیری از اقدام ننگین سازمان امنیت

امینی در خانه کعبه

کنگره جهانی صلح

واستان از دست دیوانه سلاح
تا ز تورا ضی شود عدل و صلاح
گر سلاح هست و عقلمش نی - بید
دست او را ور نه آرد صد گزند

نخست وزیر راه مکه در پیش گرفت
و بزیارت خانه خدا شتافت! مال حلال -
نیت خالص و پاک - آموزش گناهان - ادای
فریضه دینی و انجام واجب عینی! هم فال
است و هم تماشا چه از این بهتر!
بزیارستی چه مالی از مال امینی حلال تر
است و چه ممری از ممر فرامد او پاکتر؟!
مالی که از خون دل دهقانان «لشته نشاء» و
یا از بیت‌المال یعنی کبسه فقرا بدست آید
از شیر مادر حلال تر و از دل مؤمن پاکتر
است!

امینی به کعبه می‌رود تا شکایت و گله
های خود را از خاقهای «خانشناس ایران»
باز گوید و خدمات خود را عرضه بدارد!
هم اکنون امینی مشغول مناجات است و سر
گله و شکایت را باز کرده و می‌گوید: خدایا
تو میدانی در آزمون که ظالمه در بن بست
گیر کرده بود که چگونه این ماده چرکین
و بد بو یعنی نفت ملی شده را بصاحبان اصلی
یعنی این شرکتهای «ابله» خارجی که آنها
هم از بندگان تو هستند باز دهد و حق را
بحق دار رساند - چه جور با سرانگشت تدبیر
این گره را گشودم و عهد و میثاقی تنظیم
کردم که علیرغم بدگوییهای بد اندیشان هم
آنها خوشنود شدند و هم ظل الله!

خدایا من میلیونها بنده فقیر و زحمتکش تو
را که از شدت فقر گاهی بحد کفر میرسند
و کشت را مال کشتکار و اصل الناس مسلفون
علی اموالهم را در مورد ما اغنا بی اعتبار
میدانند چنان باحیله و تزویر بزرگم کرده‌ام
که حتی گروهی از مالکان بزرگ یعنی بندگان
خاص و مقرب تو هم باشیاه افتاده تصور
میکند که نور چشم خانم فخرالدوله پس از
عمری پدید و ماهر و ایل و تبار خود تصدقیات
دارد! العیاذ بالله! خدایا چه بگویم؟ چه
کارها که برای این مردم نکردم! مگر
مشروطه را تعطیل نکردم؟ مگر در این لانه
زنبور را که بیش از نیم قرن بنام خانه ملت
مراحم ظل‌الله بود نبستم؟ مگر این یکمشت
برویچه‌های نادان را که آلت دست «توده»
مصدق شده و پس از ۹ سال که از سقوط
مصدق و فرار آزادی و برقراری «نظم» میگردد
باز هم نام مصدق - وطن - آزادی و مشروطه
را بر زبان میرانند - بلست کروماندوها یعنی
«مأمورین نظم» که همه از اجله چاقو کشان
و اوباش هستند برجای خود نشاندند! مگر
زندانیان را که بهر حال گوشه ای از زمین
هستند از بندگان عاصی نبینانستم؟! مگر من
دروازه‌های مملکت را که «اعلیحضرت شاه»
بیروی کسبه و تاجر خارجی که بمصداق الکاسب
حبیب‌الله همه دوست تو هستند - گشوده بود
باز نگذاشتم؟ مگر آنها در پرتو حمایت شاه
و دولت من اجناس بنجل خود را آب نکردند
بقیه در صفحه ۳

در شماره گذشته جریان توطئه سازمان امنیت
را علیه روزنامه مردم فاش کردیم و نشان دادیم
که چگونه این دستگاه ننگین مقالات مردم را
دزدیده و بجای آنها مهملات سازمان امنیت را چاپ
زده و منتشر کرده است. هدف ما در این مقاله
بحث درباره چند نتیجه گیری از این اقدام رذیلانه
است.

۱- سازمان امنیت مقاله «درخت دوستی
بنشان» را برداشته و مقاله مغلوپ و معمولی پر از
دروغ و اتهام مخلوط با بعضی از مطالب شبیه به
مطالبی از مندرجات شماره های گذشته «مردم»
بچاپ زده است و خواسته است بجای درخت دوستی
درخت دشمنی و نفاق بنشاند، در روابط ما و جبهه
ملی اخلال کند و نفاق بیاندازد. هدف این تقلب
کشاندن قسمتی از نیروهای ملی بجای مبارزه علیه
رژیم کودتا بمبارزه علیه یکدیگر است. عبارت دیگر
اجرای سیاست معروف امپریالیست‌هاست که میگویند:
نفاق یانداز و حکومت کن!

۲- سازمان امنیت عنوان مقاله «حزب توده
ایران و رفم ارضی» را نگهداشته و مضمون مقاله
را بکلی دگرگون کرده است. در مقاله اصلی
ضمن توضیح نظریات حزب توده ایران در مسئله
ارضی و افشاء هدفهای حکومت امینی در تظاهرات
مربوط باین امر، بدققانان توصیه شده است که
در عین مبارزه برای شعارهای اساسی خود علیرغم
معایب اساسی طرح امینی از همین طرح ناقص و
معیوب نیز در هر جا که ممکن باشد استفاده کنند.

اما سازمان امنیت درست خلاف این مضمون،
استدلالات مالکان بزرگ را که میگویند تقسیم اراضی
مضر بحال دهقانان و موجب بدبختی بیشتر آنان
است با عباراتی از قبیل (تقسیم اراضی اشتراکی)
و یا (دولت باید صاحب اراضی باشد) مزور ساخته
است تا باین طریق از یک طرف وانمود کند که
حزب توده ایران با تقسیم اراضی بین دهقانان
مخالف است و از طرف دیگر دهقانان و مالکان
کوچک و بورژوازی ملی را از حزب توده ایران
بترساند.

۳- با تعویض مندرجات مقاله «درد
دانشجو» و حفظ عنوان آن، سازمان امنیت کوشش
کرده بین دانشجویان مقیم خارج که خود نیروی
قابل ملاحظه ای در مبارزه علیه رژیم فاسد شاه
هستند اختلاف و نفاق بیاندازد، در صورتیکه مندرجات
مقاله اصلی مردم مربوط بدردهای عمیق دانشجویان
بقیه در صفحه ۳

بلکه هر روز ذخیره تسلیحات را افزایش میدهد و
خطر جنگ را افروتر میسازد وظیفه مهم و اساسی
بشريت مترقی است. کلید صلح در عمل و مبارزه
همه مردم صلح جوی سراسر جهان است و شك
نیست که کنگره جهانی صلح سلاح عمومی و صلح
در بسیج توده های مردم نقش مهمی خواهد داشت
و مورد پشتیبانی همگان قرار خواهد گرفت.

دولت ایران که سیاست خارجی خود را
علی رغم خواست مردم کشور ما بر اساس پیروی
بی چون و چرا از سیاست جنگ افروزانه امریکا
قرار داده بناچار مبلغ هنگفتی از بودجه کشور را
بمصرف نظامی و جنگی میرساند. حذف این مخارج
نه تنها بار مالیات را از دوش مردم سبک خواهد
کرد بلکه امکان خواهد داد این بخش بزرگ از بودجه
در راه توسعه تولید و بهبود زندگی مادی و فرهنگی
مردم مین ما بکار آفتد.

امیدواریم شخصیهائی از کشور ما امکان
یابند در این کنگره ملل مین خواست مردم مین
ما باشند.

بمناسبت سومین سال کشتار کارگران

کوره پر خانه
در خرداد سال ۱۳۳۸ در همان
لحظاتی که لاف و گرافهای دکتر اقبال مبنی
بر اینکه «من از کلمه اعتصاب بدم میاید»
هنوز در صحنه پارلمان ظنین انداز بود، موج
اعتصاب سراسر کوره های آجربری تهران را
فرآگرفت. سی هزار کارگر کوره پر خانه
یکپارچه و متحد بعنوان اعتراض علیه شرایط
اسارت بار زندگی درد آلود خود دست از کار
کشیدند و اعلام اعتصاب کردند. دکتر اقبال
گفته بود که من هر اعتصابی را با نیروی مسلح
درهم میشکتم. این تفسیری بود از واقعیت و
ماهیت رژیم تبهکار شاه، رژیمی که بر روی
امواج خون زحمتکشان و آزادیخواهان و
مردم مین دوست و ضد استعمار بنا شده است.
بلافاصله پس از آغاز اعتصاب تمامی
قدرت مسلح سازمان امنیت بمنظور سرکوب
کردن اعتصابیون بحرکت درآمد. روزنامه
کیهان در این باره چنین نوشت: «درست نیم
ساعت از آغاز جنجال (!) اعتصاب گذشته
بقیه در صفحه ۳

کنفرانس ۱۸ کشور در ژنو درباره صلح
سلاح که بعلت عدم تمایل امپریالیستها و اشکال تراشی
آنان هنوز به نتیجه ای نیاجامیده یکبار دیگر نشان
میدهد که برای اجرای صلح سلاح و تأمین صلح
باید نیروهای مردم را تجهیز کرد و امپریالیستها
را مجبور نمود که صلح سلاح عمومی تن در دهند
و از تمایلات آتش افروزانه خود دست بردارند.

کنگره جهانی صلح سلاح و صلح که بدعوت
شورای جهانی صلح در ماه آینده در مسکو انعقاد
خواهد یافت بدون شك مظهر خواست توده های
مردم سراسر جهان و مبارزه آنها بخاطر تأمین صلح
و تحقق صلح سلاح عمومی است.

بمنظور تدارك این مجمع نمایندگان ملل،
یک کمیته بین المللی مرکب از شخصیهائی برجسته
سیاسی، علمی و هنری چهل کشور تشکیل شده است.
این کمیته برای نخستین بار در روزهای ۱۹ و ۲۰
ماه مه طی جلسه ای مسائل مربوط به جریان کنگره
و اقداماتی را که برای تشکیل و انجام رساندن آن
ضروری است بررسی نمود. این کمیته در جلسه
آینده خود در ماه ژوئیه در باره دستور کار کنگره
تصمیم خواهد گرفت.

برای اعزام هیئتهای نمایندگی به این کنگره
ملل، در کشورهای مختلف از هم اکنون انتخاب
نمایندگان از طرف توده های مردم در جریان است.
در میان نمایندگان شخصیهائی نظیر برتران راسل
فیلسوف مشهور انگلیسی، سایروس ایتون کارخانه دار
امریکائی، ژان پل سارتر نویسنده فرانسوی، پیکاسو
نقاش، پابلو نرودا شاعر، ارنورک نویسنده شوروی
شوستاکوویچ آهنگساز، شولوخف نویسنده و دیگران
دیده میشوند.

بهمان اندازه که تدارك این کنگره دامنه
پیدا میکند و نیروهای صلح طلب در کشورهای مختلف
برای بسیج افکار عمومی بیشتر فعالیت میکنند بهمین
اندازه نگرانی و تشویش در محافل ارتجاعی که
طرفدار مسابقه تسلیحات و تحصیل سودهای شرشار
از اینراه هستند بروز مینماید. چنانچه حزب
لیبرلیست انگلستان تهدید کرده است در صورتی
که برتران راسل به پشتیبانی خود از کنگره ادامه
دهد و برای موفقیت آن فعالیت نماید او را از حزب
اخراج خواهد کرد. بدیهی است اینگونه اقدامات
نمی‌تواند نیروها و عناصر صلح دوست را از پشتیبانی
این کنگره و کوشش در راه اجرای هدفهای آن
باز دارد.

حفظ و تحکیم صلح جهانی، بیرون کشیدن
سلاحهای کشتارهای دسته جمعی از چنگ دشمنان
صلح، خاتمه بخشیدن به تسلیحاتی که نه تنها بار
سنگینی بر دوش زحمتکشان کلیه کشورها است

از زندگی مردم

«شما در تهران از کبود میوه مینالید. آنها (مردم نواحی جنوبی ایران) که
مثل شما تبعه همین مملکت اند اصلا میوه نمیدانند چیست. آنها سیب و گلابی را از
روی تصویری که در کتاب دیده اند می شناسند و همینقدر میدانند در دنیا میوه گردن
کچی هست بنام گلابی. اما نه گلابی دیده اند، نه گلابی چشیده اند.»
از گفتار مدیرعامل جمعیت شیروخورشید سرخ ایران در ۲ اردیبهشت ۱۳۴۱

درد پر شور به کلیه زندانیان سیاسی که بخاطر دفاع از منافع ایران در زنجیر محمد رضا شاه گرفتاراند.